

متافیزیک آشوب

(خاورمیانه و بی‌نظمی نوین آن: یک نگاه روتین)

ریباز نیازمند

”

به نظر می‌رسد که در چهارچوب هر گونه صورتبندی سیاسی برای خاورمیانه، مجموعه‌ای از مواضع ایدئولوژیک وجود دارند که نه مشغول رقابت با یکدیگر که در صدد حذف یکدیگر هستند. تنوع و تضاد و تعارض منافع نیز در خاورمیانه، این منطقه تاریخی و البته پر آشوب را به عرصه ذخایر و اندوخته‌های افراطی تبدیل کرده که امکان هر گونه ثبات و آرامش برای مردم رنجدیده آن، در نهایت ناممکن می‌نماید. انرژی و هزینه‌هایی را که دولت‌ها به بهانه‌های واهی در خاورمیانه نیز مصرف می‌کنند، آرامش و ثبات را در این منطقه به کلی به تهدید تبدیل کرده است.

“

«پرزیدنت قول داده است
برای پیروزی بزرگ در خاورمیانه
جشن مفصلی برپا خواهد کرد
میهمانان مهمی از سراسر دنیا
در لیست مدعوین خواهند بود
خاورمیانه نیز، همراه با آن واع مخلفات
جزو لیست غذا/هاست.»
حافظ موسوی

با اینکه جایگزین شدن نظم سیاسی جهانی متکی بر امپراطوریه‌ها، توسط نظمی متکی بر دولت ملت‌ها طی روندی چهارصد ساله به وقوع پیوست، اما آغاز این روند از نظم نوین جهانی نیز با بحرانهایی مواجه بود که تقابل و خونریزی و کشتار را از استلزامات آن می دانست. به گونه‌ای که کشتار و خونریزی از همان ابتدا جزو منویات این نوع از سیاست پردازی بود. ادامه این روند باعث شد که در سراسر جهان پس از پایان جنگ سرد، این فرضیه بر سر زبانها بیفتد که تقابل بعدی در جهان و البته در خاورمیانه و در اثر تقابلهای ایدئولوژیکی رخ خواهد داد که نه تنها ثبات و آرامش را از خاورمیانه سلب خواهد کرد، بلکه موجودیت آن را نیز بکلی دچار بحران میکند. ظاهراً این فرضیه چندان نیز بی ربط و دور از واقعیت نبود، چون وضعیتی که اکنون در خاورمیانه بصورت نظم نوین دیده می شود، بیش و پیش از آن که مبتنی بر استراتژیهای سیاسی دولتهای منطقه باشد، ناشی از تفکر ایدئولوژیکی آنهاست. در این میان دولت اسرائیل که خود بعد از فروپاشی امپراطوری عثمانی و در جریان یهودی ستیزی اروپا بر خاورمیانه تحمیل شده بود، زمینه هر آنچه آشوب خوانده می شود را در خاورمیانه بنیان نهاد.

از سویی دیگر نیز نظام ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران، که از همان ابتدا با مسائلی از قبیل عدم مشروعیت دینی و

سیاسی مواجه بود، دست کمی از اسرائیل نداشت و به ایجاد تنش در خاورمیانه افزود. تقابل دو دولت افراطی و ایدئولوژیک اسرائیل و ایران، در واقع خطر تهی شدن دموکراسی از اصل برابری را دو چندان کرده است. به گونه‌ای که به جرات می توان گفت که نقطه ثقل نظم نوین خاورمیانه در چهل و پنج سال اخیر، مولود همین مساله اسرائیل و ایران بوده که اولی با توهم سرزمین موعود و قوم برگزیده خداوند به گسترش جنایت‌هایش در فلسطین دامن زده و دومی در پی برنامه‌نویسی برای نسخه به روزشدهی امپراطوری صفوی و گسترش هلال شیعی در حاشیه خلیج فارس و صدور انقلاب ۵۷ به جهان، به ایجاد آشوب در خاورمیانه پرداخته است.

گذشته از اهمیت اقتصادی، فرهنگی، تمدنی و دینی و تاریخی، خاورمیانه همیشه کانون گرایشها و ایدئولوژیها و البته تنشهای سیاسی عمده‌ای بوده است که در دگرگونیهای آن از دوره پس از جنگ جهانی نخست تا امروز تأثیر گذار بوده‌اند. این گرایشهای سیاسی زمینه اتحاد و ائتلاف کشورهای منطقه و گاه قدرتهای خارج از آن شده و زمینه‌های دوستی و کشمکشها و البته تنشهای منطقه‌ای را نیز فراهم کرده است. به گونه‌ای که خاورمیانه نه رنگ آرامش را به خود دیده و نه بوی ثبات را چشیده. این اتحاد و ائتلاف و کشمکشها میان کشورهای عرب خاورمیانه و نیز میان غیراعراب از جمله ایران، ترکیه، روسیه و سوریه صورت گرفته و روابط و سیاست خارجی و تاکتیکها و استراتژیهای این کشورها را بصورت نظم نوین ارائه داده که از سویی بیشتر بوی آشوب و ناامنی و تاخت و تاز میدهد و از سویی دیگر هزینه‌های آن را ملتهای پرداخت کرده‌اند.

سایه حضور آمریکا در منطقه خاورمیانه

و استقرار اسرائیل بعنوان نگه‌دارنده و البته کاتالیزور سیاست‌های هژمونیک آمریکا در خاورمیانه نیز که همیشه در این نقطه از زمین محسوس و ملموس است، خود مزید بر علت بوده؛ به گونه‌ای که نقطه ثقل نظم نوین خاورمیانه را حداقل در دو دهه اول قرن بیست و یکم نیز به نحوی از انحا شکل داده است. دخالت آمریکا در خاورمیانه که بصورت افزایش پایگاه‌های نظامی در این منطقه خود را نشان داد، بعد از حمله القاعده به سازمان تجارت جهانی در سال ۲۰۰۱ بیشتر شد. در واقع نظم نوین خاورمیانه، بعد از یازده سپتامبر، بهانه دست آمریکا داد تا ضمن استحکام هژمونی خود در منطقه و ایجاد جنگ و حمله به عراق و افغانستان، از موجودیت اسرائیل نیز به نوعی حمایت کند. با این حال هر گونه خوانشی از نظم نوین خاورمیانه، نه تنها از طریق بررسی دکترین آمریکا، بلکه از میان جریان‌های سیاسی و ایدئولوژیک موجود در خاورمیانه نیز که عموماً طی ایجاد دوقطبی آمریکا/جهان اسلام سربرآورده بودند، اگر محال نباشد بدون شک دشوار خواهد بود.

از میان این جریان‌ها، چهار جریان بیش از همه تحولات و دگرگونی‌های آن تأثیر گذاشته و سبب روابط منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شده‌اند. از یک سو گرایش‌های گوناگون ناسیونالیستی اعم از کورد، عرب، ترک، ایرانی و یهودی بیش از همه در شکل دادن به فرایندها و رویدادهای سیاسی نقش داشته و از سوی دیگر گرایش‌های اسلامگرایانه که عموماً خود را بصورت افراط گرایانه نشان داده‌اند از دهه‌های آغازین قرن بیستم به شکل جنبش‌های سیاسی، در بیشتر کشورهای خاورمیانه وجود داشته و رشد یافته‌اند. به گونه‌ای که وجود این گرایش‌ها در دهه‌های پایانی قرن به شکل سازمان‌های فراملی و چندملیتی نه فقط با

بازیگران منطقه‌ای، بلکه با قدرتهای بزرگ نیز کشمکش پیدا کرده‌اند و همزمان در ایجاد نظم نوین خاورمیانه نیز تأثیرگذار بوده‌اند. این کشمکش‌ها در طول دو دهه نخست قرن بیست و یکم نیز ادامه یافته و به شکل عملیات سپتامبر ۲۰۰۱ القاعده و سپس در اواسط دهه دوم این قرن نمود یافته‌اند. تا جایی که به ایران مربوط است تمامی این گرایش‌های سیاسی، یعنی ناسیونالیسم عرب و شکل افراطی آن پان عربیسم، ناسیونالیسم ترک، به ویژه نوع رمانتیک/فاشیستی آن، یعنی پان ترکیسم و سرانجام اسلام سیاسی، چه از نوع میانه‌روی آن، به شکل جریان‌هایی چون اخوان المسلمین و گرایش‌های مشابه آن و یا سلفی‌گری افراطی که در القاعده و داعش و سایر گروه‌های مشابه نمود یافته است، به شیوه‌های گوناگون بر مردم، حکومت‌ها و سیاست‌های کلی و کلان داخلی و خارجی کشورهای خاورمیانه تأثیر گذاشته و این تأثیرگذاری نیز به هیچ وجه قابل انکار نبوده است. برای نمونه اسلام‌گرایی اولیه در مصر یعنی اخوان المسلمین به شکل غیر مستقیم، باعث شکل‌گیری گروه‌های اسلام‌گرای شیعه همچون فداییان اسلام شده است که بعدها رابطه بین اخوان المسلمین و اسلام شیعی در ایران نیز به سبب تعارضات منفعت طلبانه به کدورت و قطع روابط ایران و مصر منجر شد. تأثیرگذاری منطقه‌ای فداییان اسلام در خاورمیانه، آن موقع به سمت رادیکالیزه شدن سوق داده شد و پای ایران را بیشتر به آشوب‌های خاورمیانه باز کرد که قضیه فلسطین در میان بود.

قضیه فلسطین از همان ابتدا برای ایران نه از لحاظ دینی که از لحاظ سیاسی و استراتژیکی حائز اهمیتی فراوان بود. در این میان باید به دو رویه بودن سیاست‌های ایران در قبال فلسطین و بعدها لبنان شک کرد. در حالیکه اکثریت قریب به اتفاق مسلمانان

مورد حمایت ایران در فلسطین را اعراب سنی مذهب تشکیل میدهند اما، اهل سنت ایران که جمعیت قابل توجهی از ایران را شامل می شوند کماکان از محرومیت‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی در ایران رنج می برند. به نظر میرسد که سیاست‌های ایران چه در قالب فداییان اسلام و چه در قالب جمهوری اسلامی، بیشتر ناظر به ایجاد و گسترش هلال شیعی در منطقه و تضمین سیاسی همان ناسیونالیسم باستانگرا و نژادی بوده که خود را در شکل پان ایرانیسم مذهبی (شیعی) نشان داده است. با این حال تأثیر جریان‌های سیاسی و ایدئولوژیک خاورمیانه در ایران را بیشتر می توان در چهارچوب ایجاد تضاد و کشمکش دید چرا که گرایش‌هایی چون ناسیونالیسم عرب و پان عربیسم، ناسیونالیسم ترک و پان ترکیسم و اسلام سیاسی از نوع افراطی یا میانه‌رو به شیوه های گوناگون دیدگاه‌ها و برنامه‌های الحاق گرایانه و مداخله جویانه‌ای در خاورمیانه داشته‌اند و از سوی دیگر گرایش‌های ملی گرایانه در منطقه که نمود آن را می توان در بستر گفتمان کوردی مورد مذاقه قرار داد، ایران را برآشفته است. جریان‌های دینی و ملی گرایانه که از همان ابتدا از برنامه ها و سیاست‌های ایدئولوژیک برآمده از کشمکش‌های گسترده جهانی پیش از جنگ جهانی اول و دوم و در جریان آن سرچشمه می گرفتند و بر تمامی منطقه خاورمیانه اثر گذاشته بودند به ایران نیز سرایت کرده و از داخل و خارج بر امنیت ملی آن تأثیر گذاشتند. فارغ از همه این گرایش‌های دینی و ناسیونالیستی که بر خاورمیانه تأثیرات خود را گذاشته بودند، چیزی که همیشه ایران و به تبع آن خاورمیانه را برآشفته بود، ناسیونالیسم یهود یا صهیونیسم بود که از آغاز پیدایشش در خاورمیانه تا مرحله رشد و تکامل خود، هم بر خاورمیانه و هم بر ایران اثرگذار بوده و هست. فارغ

از اینکه ناسیونالیسم یهود خود را در شکل دولت اسرائیل نشان داده بود، این ارتباط و تأثیرگذاری در دوران حکومت پهلوی و در دوره جمهوری اسلامی متفاوت بوده است. در دوران پهلوی ارتباط غیر رسمی با اسرائیل باعث کشمکش میان ایران و ناسیونالیست‌های عرب از یک سو و حکومت‌های محافظه کاری چون عربستان سعودی از سوی دیگر شد. سیاست دشمنانه جمهوری اسلامی با پدیده صهیونیسم و موجودیت اسرائیل از سال ۱۳۵۷ تاکنون به طور مستقیم و غیر مستقیم امنیت ملی ایران و حتی خاورمیانه را نیز در ابعاد سیاسی اقتصادی و نظامی تحت تأثیر خود قرار داده است.

اینکه ژان ماری گنو، در مورد وجود نوعی عصبیت شدید در بین یهودیان میگوید و فروپاشی یهودیان و تقلیل آنها از ملت به اجتماع را به شکست مدل اقتصادی نخستین بنیانگذاران حزب کارگر و آرمان کیبوتزیم ربط میدهد؛ با این وجود نگاه و رویکرد تاریخی در این مورد نیز خالی از لطف نیست. با تصویب پیشنهاد مورسیون - گریدی یا همان راه حل امریکایی/انگلیسی و پیشنهاد گروه کمینه سازمان ملل مبنی بر تشکیل دولت واحد یهودی/عربی و تقسیم فلسطین به دو منطقه یهودی و عربی در سال ۱۹۴۷ که ایران هم در آن مشارکت داشت، اوضاع خاورمیانه رو به ناآرامی نهاد. در واقع نظم نوین خاورمیانه را میتوان با تصویب این قطعنامه و اعلام استقلال اسرائیل در ۱۵ مه ۱۹۴۸ سراغ گرفت که اسرائیل از پذیرش واحد فلسطینی آن امتناع کرد. تشکیل دولت یهود در قلب فلسطین که از آرزوهای هرتصل نیز بود، نه اسرائیل را قانع کرد و نه فلسطینیها را ساکت. با این حال آنچه به کشمکش میان ناسیونالیسم افراطی و ایدئولوژیک اسرائیل و ناسیونالیسم فلسطینی دامن میزد، نه بی میلی آنها نسبت به عدم به رسمیت شناسی



همدیگر که ورود بازیگران منطقه‌ای از جمله عرب ناصری و بعث و اسلامگرایان عرب و غیر عرب از یک سو و از سوی دیگر آمریکا و اروپا و بخصوص ایران بود.

همانطور که قبلاً اشاره شد بخش دیگری از نظم خاورمیانه، پس از انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ نمایان شد. آن روزها هم نیروهای انقلابی ایران و هم اسلام گراها و هم چپ گرایان مارکسیستی، تحت تاثیر فضای گفتمانی رادیکال ایران و منطقه، ناسیونالیسم یهود و صهیونیسم را پدیده‌ای امپریالیستی و در تضاد با منافع مردم خود و استراتژیهای خود می‌پنداشتند. جمهوری اسلامی که از همان آوان و به بهانه توطئه طراحی شده علیه ایران و جهان اسلام، مخالفت شدید خود را با صلح کمپ دیوید ابراز کرده بود، اسرائیل را نه تنها دشمن خود که دشمن تمامی جهان اسلام معرفی و خود را متحد فلسطین اعلام کرد. از سوی دیگر نیز اسرائیل فروپاشی دولت پهلوی و تشکیل یک دولت ایدئولوژیک در ایران را مایه نگرانی خود میدانست و از سویی هم ایران به بهانه رسمیت بخشی به ولی امر مسلمین و تعیین تکلیف برای کل مسلمانان جهان و صدور انقلاب به دنیا و گسترش هلال شیعی از هیچ کوششی فروگذار نکرد و این نیز به نگرانی اسرائیل افزوده بود. از سویی دیگر حمایت ایران از جنبشهای ضد اسرائیلی جهاد اسلامی و حماس که در سال ۱۹۸۷ به صحنه آمده بودند، امنیت اسرائیل و خاورمیانه‌ای را که آمریکا پیش بینی آن را برای خود کرده بود به هم زد. به گونه‌ای که مشکل اصلی امنیتی و تهدید اسرائیل نه ایران که فلسطینیهای مسلح مستقر در لبنان و سوریه و فلسطین و دیگر کشورهای عربی بود که موجودیت اسرائیل را به رسمیت نمی شناختند و مورد حمایت جمهوری اسلامی بودند.

پیمان صلح اسلو در سال ۱۹۹۳ با اینکه

خطر فلسطینیها و گروههای مسلح محور مقاومت و سازمان آزادیبخش فلسطین و دیگر کشورهای عربی را از اسرائیل زدوده بود، اما حمایت گسترده جمهوری اسلامی از گروههای حماس و جهاد اسلامی و مخالفت سرسختانه آن با قرارداد صلح اسلو، جمهوری اسلامی را به دشمن شماره یک اسرائیل تبدیل کرد. در واقع تغییر مماشات اسرائیل با ایران از همین نقطه شروع شد و طی آن دولت افراطی لیکود در اسرائیل با زیر پا گذاشتن قرارداد اسلو و اشغال سرزمینهای فلسطین و به حاشیه راندن فلسطینیها و ایجاد شهرکهای یهودی نشین، به تغییر استراتژیهای خود در قبال ایران و فلسطین پرداخت. مخالفت جمهوری اسلامی با اسرائیل باعث شد که اسرائیل، اییک، لابی قدرتمند خود را در آمریکا به جریان بیندازد و پای آمریکا را نیز به دشمنی هر چه بیشتر با ایران باز کند.

موضوع دیگری که اسرائیل در راستای خطرزدایی از ایران در جامعه جهانی مطرح کرده بود، مساله هسته‌ای ایران و انکار مساله هولوکاست از سوی ایران بود. اسرائیل با طرح این ادعاها توانست ایران را به خطری بزرگ نه تنها برای خاورمیانه که برای کل جهان تبدیل کند. شاید بتوان گفت که بزرگترین موفقیت اسرائیل در این راستا، روی کار آوردن دونالد ترامپ در آمریکا بود که از طرفی در مخالفت با به انجام رسیدن برجام با اسرائیل هم رای بود و از طرفی هم ایران را بعنوان مخل نظم و امنیت جهانی و منطقه پذیرفته بود. در این میان اسرائیل توانست با لابیگریهای پرنفوذ و قدرتمند خود، غیر از آمریکا، عربستان سعودی را نیز در تقابل با ایران قرار دهد و از این راه با هدف رویارویی با آنچه خطر ایران برای جامعه جهانی و خاورمیانه نامیده می شد بپردازد. ایران اما از آن طرف با کشیدن پای روسیه و چین و

سلب حق و حقیقت و ایجاد هر گونه ثبات و آرامشی را از خاورمیانه سلب کرده است. به نظر می‌رسد که در چهارچوب هر گونه صورتبندی سیاسی برای خاورمیانه، مجموعه‌ای از مواضع ایدئولوژیک وجود دارند که نه مشغول رقابت با یکدیگر که در صدد حذف یکدیگر هستند. تنوع و تضاد و تعارض منافع نیز در خاورمیانه، این منطقه تاریخی و البته پر آشوب را به عرصه ذخایر و اندوخته‌های افراطی تبدیل کرده که امکان هر گونه ثبات و آرامش برای مردم رنج‌دیده آن، در نهایت ناممکن می‌نماید. انرژی و هزینه‌هایی را که دولت‌ها به بهانه‌های واهی در خاورمیانه نیز مصرف می‌کنند، آرامش و ثبات را در این منطقه به کلی به تهدید تبدیل کرده است. بنابراین وجود نظام‌های ایدئولوژیک و نامشروع در این بخش از جهان، فرایند گسترده‌ای از مبادلات کشمکش آمیز است که نه ارمغان آورنده‌ی نظم‌ی نوین که موجد بی نظم‌ی مبتنی بر کشتار و خونریزی هستند. از این منظر خاورمیانه نه در وضعیتی استثنائی و نه خود وضعیتی استثنائی است بلکه در وضعیتی قرار گرفته که سرکوب چهارسوی آن را گرفته است.

فهرست منابع

مظفری، علی (۱۴۰۰)، «شکل دهی به هویت ملی در ایران»، تهران، نشر شیرازه.
 لشکری تفرشی، دکتر احسان (۱۳۹۲)، «تعارضات ژئوپلیتیک جهان اسلام و غرب»، مشهد، نشر پاپلی.
 ماری گنو، ژان (۱۳۸۱)، «پایان دموکراسی»، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، تهران، نشر آگه.
 عباسی، ابراهیم (۱۳۹۶)، «رادیکالیسم اسلامی در ایران معاصر»، قم، نشر دانشگاه مفید.
 احمدی، حمید (۱۴۰۳)، «گرایش‌های سیاسی در خاورمیانه و امنیت ملی ایران»، تهران، نشر نی.
 گارودی، روزه (۱۳۹۳)، «گورکنها، یک هشدار به زندگان (نقد نظم نوین جهان)»، ترجمه علی اکبر کسمایی، تهران، نشر اطلاعات.
 جیمز، ارون (۱۳۹۵)، «عوضها (نظریه‌ای درباره دونالد ترامپ)»، ترجمه علی اصغر شجاعی و پرستو عوض زاده، تهران، نشر شبگون انسا، پی‌یر (۱۹۹۲)، «ایدئولوژی‌ها، کشمکش‌ها و قدرت»، ترجمه مجید شریف، تهران، نشر قصیده سرا.

سوریه و ترکیه و حتی کره شمالی به ماجرا، خطر اسرائیل و آمریکا را به طور کلی دفع نکرد بلکه به موازنه نسبی قدرت و تاخت و تاز در خاورمیانه آنگونه که مورد نیاز بود دست یافت؛ اما، مساله اصلی در این میان سهم خواهی روسیه و ایران و ترکیه از سوریه بود که ایران به بهانه دفاع از حرم و ترکیه نیز به بهانه مبارزه با تروریسم، نیروهای خود را با هدف تقابل مستقیم و آشکار با آمریکا و اسرائیل در آنجا مستقر کرده بودند. گفته میشود که ایران در طول حضور نیروهای خود در سوریه تاکنون، بیش از شش هزار کشته و ده‌هزار میلیارد دلار خسارت داشته که برای اقتصادی چون اقتصاد ایران که به کلی اقتصادی مفلوک و منتج از رانتهای دولتی است، رقم تعجب برانگیز و قابل ملاحظه‌ای است.

تداوم حمایت ایران از سوریه و فلسطین باعث شد که این بار آمریکا و شخص دونالد ترامپ، با خروج از برجام و ترور قاسم سلیمانی و همراهش در فرودگاه بغداد، خاورمیانه را بار دیگر دچار تنش‌های جدی کنند. حملات اسرائیل به سپاه قدس و ایجاد خسارتهای زیاد جانی و مالی برای ایران در سوریه و اعمال تحریم‌های گسترده علیه ایران اما هرگز باعث نشد که ایران در خاورمیانه دست از شیطنت بردارد. مسلح کردن گروه‌های ضداسرائیلی در لبنان و فلسطین و حمله غافلگیرانه حماس به اسرائیل در هفتم اکتبر ۲۰۲۳ و تداوم حملات اسرائیل به غزه و کشته و زخمی کردن بیش از ۱۸۹۰۰۰ نفر زن و مرد و کودک بی دفاع و مظلوم فلسطینی در غزه و بمباران مساجد و مدارس و بیمارستان‌های فلسطین و همچنین دوشیدن کشورهای عربی اسلامی خاورمیانه توسط آمریکا و چین و روسیه و ترکیه که هر کدام به بهانه‌ای مشغول خونریزی‌های فراوان در اقصی نقاط خاورمیانه هستند، امکان

